

بیکارسازی ها ، تشدید فشار برگرده

طبقه کارگر است ، باید با آن به مقابله برخاست !

بیکار میشوند. درمازندران که تا فروردین ماه سال جاری ۲۱ واحد تولیدی تعطیل شده بود ، در اواخر مرداد این واحدها به ۷۰ رسید و از آن تاریخ تا اواخر مهرماه فعالیت چندین واحد دیگر نیز متوقف شده است . بیش از نیمی از کارگران کارخانه های نساجی مازندران از کار بیکار شده اند . در استان فارس بیش از ۲۱۶ واحد تولیدی و صنعتی بحالت رکود درآمده است ، دهها مرکز صنعتی تعطیل شده است. هزاران کارگر کارخودرا از دست داده و هزارها کارگر دیگر در معرض بیکاری اند. در اصفهان صدها طرح صنعتی نیمه تمام رها شده است و دهها مرکز تولیدی بکلی تعطیل و کارگران آن از کار بیکار شده اند.

روند بیکارسازی کارگران همچنان در ابعاد وسیعی ادامه دارد. مسئولین و روزنامه های رژیم، هرروزه از توقف کارخانه ها و تعطیلی مراکز صنعتی و تولیدی خبر میدهند. این خبرها حاکی از آن است که در همین نیمه اول سال جاری، صدها مرکز صنعتی و تولیدی دیگر در سراسر کشور متوقف شده و کارگران آن از کار بیکار شده اند. صدها واحد تولیدی دیگر نیز به صورت نیمه فعال و نیمه تعطیل درآمده اند که کارگران آن بلا تکلیف و در معرض بیکاری اند . هزاران طرح تولیدی و عمرانی نیمه تمام بحال خود رها شده است. در استان فارس بیش از ۵۰ درصد واحدهای تولیدی تعطیل شده و چند ده واحد دیگر در معرض تعطیلی اند. هزاران نفر بیکار شده اند و هزاران نفر دیگر عنقریب

بیکارسازی ها ، تشدید فشار برگرده

طبقه کارگر است ، باید با آن به مقابله برخاست !

انبوهی از کارگران زندهها مرکز تولیدی در این استان، اخراج شده‌اند. برای نمونه شمار کارگران مشغول بکار کارخانه بافت ناز طی دو ماهه اخیر به کمتر از یک سوم تقلیل یافته است. در استان گیلان ۲۷ واحد دیگر بروسس‌های تعطیل شده افزوده شده است. هم اکنون از ۱۹۸ واحد صنعتی مستقر در شهر صنعتی رشت، ۱۰۸ واحد در حال فعالیت اند. در استان کرمانشاه از ۱۷۰ واحد صنعتی ۱۱۰ واحد دچار رکود کامل شده و مابقی بصورت نیمه فعال درآمدند. در اوخر مهرماه، دبیر کل خانه کارگر در جمع اعضا شوراها ی اسلامی کار تهران گفت : در حال حاضر ۳۹۸ شرکت در آستانه تعطیلی قرار دارند و در طی ۶ ماه آینده ۱۹۸ واحد تولیدی به این معضل مبتلا خواهد شد. بعبارتی روزانه بیش از یک مرکز تولیدی تعطیل میشود و موج بیکارسازیها همچنان ادامه خواهد یافت. صدها واحد تولیدی و کارخانه دیگر در خراسان، آذربایجان، لرستان، قزوین، همدان و سایر استانها و شهرهای کشور به همین سرنوشت دچار شده‌اند.

این بیکارسازیهای وسیع و گسترده، کارگران را در معرض فشارها و دشواری های طاقت فرسائی قرار داده است. صدها هزار کارگری که با دستمزد های ناچیزشان میتوانستند لقمه نانی برای خود و اعضا خانواده شان تهیه کنند، هم اکنون به صف میلیونی بیکاران پیوسته و دریافت همین دستمزدهای ناچیز هم محروم شده اند و میلیونها عضو خانواده های کارگری، به فقر، فلاکت، بدبختی و گرسنگی بیشتری سوق داده شده‌اند. انبوه بیشمار دیگری از کارگران هنوز مشغول بکار نیز دستمزدهای خود را با چندماه تاخیر دریافت می کنند. در اینجا نیز میلیونها عضو خانواده های کارگری شب‌وروز نگران اخراج و یا از دست دادن شغل نان‌آو خانواده‌اند. هیچگونه امنیت شغلی وجود ندارد. برخی مراکز تولیدی ۱۱ ماه است که حقوق کارگران را پرداخت نکرده‌اند. پدیده تاخیر در پرداخت دستمزدها آنقدر رواج یافته است که دست کم در ۶ ماهه اخیر پرداخت حقوقهای موقوفه پرداخت بموقع دستمزدها به یکی از خواستههای عمومی بخش زیادی از کارگران تبدیل شده است.

سرمایه داران و کارفرمایان، به بهانه کمبود نقدینگی، کمبود ارز، نداشتن مواد اولیه، زیان دهی و بهانه های دیگری نظیر آن، یا کارخانه را تماما می خوابانند یا فعالیت این مراکز تولیدی را کاهش میدهند و بی هیچ گونه مسئولیت و یا ملاحظه‌ای، فوج فوج کارگران را که معلوم نیست چگونه بایستی مخارج زندگی خود را تامین نمایند، اخراج و از کار بیکار میکنند. آنان در عین حال از دولت حامی خود میخواهند، کمک ها و اعتبارات بیشتری در اختیار شان قرار دهد و چنین ادعا میکنند که می‌خواهند به نو سازی ماشین های فرسوده بپردازند و صنعت را از رکود و نابسامانی نجات دهند ! اما دولت که خود سرمایه دار بزرگی است ، خودش غرق در بحران است و با یک ورشکستگی عمیق مالی روبروست . دولت سرمایه دار، عجالتا دولتی است که حتی از پرداخت حقوق کارمندان خودش هم ناتوان است و نقدا" سرگرم انتشار اوراق قرضه ، استقرار از بانک مرکزی ، پیش فروش نفت ، قرضه خارجی و اقدامات دیگری مشابه آن است تا چرخ فرسوده و زهوار در رفته رژیم ، لنگ زنان بچرخد . معهذنا همین دولتی که دستش خالی است، همین دولتی که بدلیل ورشکستگی مالی اش شمار زیادی از طرحهای

تولیدی و باصلاح عمرانی را متوقف ساخته است و هم اکنون از چرخاندن صنایع و مراکز تولیدی تحت پوشش خود نیز بازمانده و قادر به بازسازی و نوسازی آن نیست، اگر نمیتواند بیش از این اعتبار و روزه سرمایه داران اعطا کند، در عرض با اهدا و واگذاری هزاران مرکز تولیدی و صنعتی به حضرات سرمایه داران بخش خصوصی ، به خواست آنها لیک گفته است .

بیکارسازی کارگران، گرچه پدیده‌ای عمومی است و در کل واحدهای صنعتی و مراکز تولیدی جاری است، اما این مسئله در مراکز صنعتی وابسته به بخش خصوصی خصوصا واحدهای واگذار شده دولتی به این بخش ، بسیار شدید تر است . دولت برای رفع مسئولیت از گردن خود برای آنکه در قبال بیکاری و آینده کارگران پاسخگو نباشد ، این مراکز را در اختیار سرمایه داران بخش خصوصی قرار میدهد، تا آنها هم با دست بازتر با خشونت و بیرحمی بیشتر به اخراج، سرکوب و بیکارسازی کارگران بپردازند و بدلخواه خویش بر شدت فشار و استثمار کارگران بیفزایند . بنا بر این روشن است که اقدامات دولت سرمایه دار هم بروج اخراج و بیکارسازیها می‌افزاید و صدها هزار کارگر دیگر را نیز در معرض بیکاری و خانه خرابی قرار می‌دهد.

موج وسیع و کم سابقه اخراج ها و بیکارسازیها، نه فقط تهاجم بیرحمانه به زندگی و سطح معیشت عموم کارگران و خانواده های کارگری بمنظور خالی کردن سفره آنان از نان خالی است ، بلکه لطمات بسیار سنگینی را نیز بر طبقه کارگر و بر جنبش مطالباتی آن وارد میسازد. سرمایه داران و کارفرمایان ضمن آنکه در چنین شرایطی صفوف میلیونی بیکاران را متراکمتر میسازند و انبوهی از انسانهای رنج کشیده و محروم را در معرض مستقیم فقر و گرسنگی بیشتر قرار میدهند، در عین حال با سهولت بیشتری میتوانند به تفرقه اندازی در میان کارگران بپردازند، رقابتهای ناسالمی را در میان آنان دامن بزنند و محدوددهای روحیه محافظه گری و انفراد گرائی را در آنان تقویت کرده و از نیروی اتحاد و همبستگی آنها موقتا بکاهند. استثمارگران این موضوع را خوب می دانند که در شرایطی که کارخانه پشت کارخانه میخوابد یا بصورت نیمه تعطیل درمی‌آید، لاجرم انبوهی از کارگران نیز اخراج و بیکار و انبوه دیگری دچار سرگردانی و بلا تکلیفی میشوند و در هر حال در شرایط تحمیل شده به آنها، عملا" خواست های عاجلی یا عاجل تری که خاص این شرایط است به صدر خواستههای یک بخش زیادی از کارگران عروج میکند. مبارزه بخش زیادی از کارگران در این حالت، نه برای افزایش دستمزدهای ناچیز خود به منظور تهیه یک قلم خوراکی علاوه بر نان خالی بر سر سفره خویش، یا فرضا بخاطر بهبود شرایط کار و زندگی و امثال آن، که به سمت دیگری یعنی به سمتی سوق داده میشود که لاقط همان نان خالی را تضمین و فراهم کند . چنین است که این مبارزه، قبل از هر چیز به مبارزه بخاطر ادامه کاری کارخانه، به مبارزه برای حفظ اشتغال و دریافت همان دستمزدهای ناچیز تبدیل میشود . مبارزه کارگران در این حالت در واقع مقابله کارگران است با فلاکت و خانه خرابی بیشتر و برای پیشگیری از وضعیت بدتر . سرمایه داران در این تعرض همه جانبه ، بر خواست افزایش دستمزدها که یکی از خواست های عمومی و مهم کارگران است مهار زده و در این زمینه طبقه کارگر را به موضع دفاعی می‌اندازند.

گرچه کارگران در برابر این تهاجم گسترده سرمایه داران واکنش نشان داده و از همان آغاز پروسه بیکار سازیها علیه آن به مبارزه برخاسته اند، گرچه بخش وسیعی از کارگران مطالباتی چون افزایش دستمزدها، انعقاد قرار دادهای دسته جمعی ، طرح طبقه بندی مشاغل و نظیر آنرا نیز بمیان کشیده‌اند، اما خواست یا خواستهائی که در اکثر اعتراضات کارگری مطرح شده و از سایر خواستههای کارگری نیز پررنگ تر بوده است، پرداخت بموقع دستمزدها، پرداخت حقوق های معوقه و حفظ اشتغال و نظیر آن بوده که در کل خصلت دفاعی داشته است. سرمایه داران برای عقب راندن کارگران، از این شرایط ، به حداکثر ممکن برفع خویش سو استفاده نموده و فشار و استثمار کارگران را بیش از پیش تشدید کرده اند. تا آنجا که در برخی از واحدهای تولیدی در کمال بی شرمی کارگران را بطور دسته جمعی اخراج کرده‌اند، آنقدر آنان را تحت فشار و در تنگنا قرار داده اند ، تا تحت عنوان قرار دادهای موقت کار ، یعنی تحت شرایط کاری بدتر و بدون استفاده از حقوق و مزایای قبلی، اجبارا به کار برلی سرمایه داران در همان واحد تولیدی تن بدهند در پاره‌ای مراکز تولیدی دیگر نیز که چندین ماه است حقوق کارگران را پرداخت نکرده اند ، صریحا" به کارگران گفته شده است چنانچه حقوقهای عقب مانده خویش را مطالبه کنند، آنان را اخراج خواهند کرد.

جز اتحاد و جز

تشدید مبارزه راه دیگری نیست !

تعرض همه جانبه سرمایه داران، نتیجه اش اخراج و بیکاری کارگران ، نتیجه اش فقر، بدبختی، فلاکت و گرسنگی بیشتر و در یک کلام معنایش مرگ تدریجی کارگران و اعضا خانواده آنهاست. حال آنکه در حاکم شدن رکود و برتولید و در بحران عمیق اقتصادی نرهای خطا متوجه کارگران نیست . کارگران خود اولین قربانیان نظام سرمایه داری اند . کارگران سالیان متمادی استثمار شده‌اند ، خالق ثروت های اجتماعی بوده اند، کار کرده‌اند و میخواهند زندگی و کار کنند. کارگران ، کار و دستمزد مناسب میخواهند، بنابراین با ابتکار عمل مبارزاتی و اتحاد خود، یک جایی باید در برابرین تعرض بایستند و بر این روند فاجعه آمیز، مهر پایان بکوبند.

اگر سرمایه دار با ایجاد تفاق و جدائی میان کارگران، استثمار و فشار را تشدید می کند ، پس در قدم اول کارگران هم بایستی با اتحاد و یکپارچگی خود با سرمایه روبرو شوند. باید در نظر داشت که لطمات ناشی از بیکارسازیها و از تعرض سرمایه به زندگی کارگران ، فقط مشمول حال کارگرانی که از کار بیکار شده و یا میشوند نمی شود. هر چند در نظر اول، این کارگران بیکار شده هستند که با از دست دادن کار خود، منبع ارتزاق خویش را نیز از دست داده و به فقر و گرسنگی محکوم میشوند، اما تاثیرات این بیکار سازیها در همین محدوده باقی نمی ماند و عوارض آن به سایر بخشهای کارگری و به همه کارگران سرایت میکند. تعرض به هر بخش از طبقه کارگر، تعرض به همه کارگران است. کارگران شائل نیز خود بهتر از هر کسی شاهدین موضوع بوده‌اند که سرمایه داران چگونه از وجود میلیونها بیکار که در بدر دنبال کار میگردند و پشت در کارخانه ها منتظر پیدا کردن کاری هستند تا بتوانند با آن نان بخور و نمیری تهیه کنند سو استفاده میکنند، جلو اعتراض آنها را میگیرند